

معناشناسی وحی و تحلیل آن در انگاره مدعی یمانی

عبدالحسین خسروپناه^۱

صغری نورافشان^۲

چکیده

«وحی» یکی از اساسی‌ترین واژگان دین است که از جمله مبانی صدور و علم تفسیر و کلام است. در این میان، افراد و جریان‌های انحرافی، نظیر جریان احمد الحسن، سعی در تغییر ماهیت وحی دارند، تا بتوانند «ادعای نبوت» خویش (پیامبری) را اثبات کنند؛ در پژوهش حاضر تلاش شده است دیدگاه مدعی یمانی درباره وحی و در مورد آیه «خاتم النبیین» مورد ارزیابی قرار گیرد و با استفاده از روش انتقادی-تحلیلی، به استحکام مبانی مسلم دینی و معرفت بخشی قشرهای مختلف جامعه پرداخته شود. مدعی یمانی بر این باور است که «نبی» با ملکوت آسمان‌ها ارتباط و از غیب خبر دارد و حال آن‌که دانستن غیب برای هر پیامبری لازم است ولی کافی نیست؛ چنان‌که اشخاص بلند مرتبه‌ای نظیر حضرت صدیقه طاهره و ائمه هدی علیهم‌السلام از اخبار غیبی اطلاع داشتند؛ لکن نبی و پیامبر نبودند. همچنین با تصرف در معنای «خاتم النبیین» و اکتسابی دانستن مقام نبوت، زمینه ادعای پیامبری خویش را فراهم کرده است.

واژگان کلیدی: وحی، نبی، نبوت، خاتمیت، یمانی، احمد الحسن.

۱. استاد گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. khosropanahdezfuli@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه خواهران الزهراء، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) noorafshan14@gmail.com

مقدمه

دوری از معارف حقه قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام، موجب خلأهای معرفتی در جامعه می‌شود. از مهم‌ترین ترفندهای مدعیان دروغین، ورود به عرصه مبانی نظری و دست اندازی به مفاهیم اولیه و مسلمات دینی، به خصوص مبانی مهدوی است که با استفاده از شیوه‌های جدید، در قالب آیات و روایات، به ایجاد شکاف و تزلزل در مبانی و مسلمات دینی از طریق تحریف واژه‌هایی همچون «وحی» و «نبوت» هستند، تا از این رهگذر بتوانند ادعاهای مهدوی خود را تثبیت کنند و به اهداف شوم خود برسند. در این میان، در سال‌های اخیر، جریان انحرافی احمدالحسن در عراق شکل گرفته و وارد ایران شده است. احمداسماعیل بصری خود را فرزند با واسطه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمینه‌ساز ظهور و یمانی موعود و مهدی اول و امام سیزدهم معرفی کرده است و برای اثبات ادعای امامت خویش، به الهامات رحمانی حاصل از طریق رؤیا و القائات وحیانی تمسک می‌جوید و وحی را به گونه‌ای معنا و تفسیر می‌کند که هم برای خود و هم برای دیگران، قابل دسترسی است و در این مسیر، ادعاهای متعددی، از جمله «نبوت» و استمرار وحی را نیز داشته و لذا لازم است حقیقت ضمن بررسی معنای وحی پاسخ متقن و علمی به ادعاهای احمداسماعیل داده شود.

کتاب‌های متعددی در این زمینه نوشته شده است؛ نظیر کتاب «الوحی و النبوة»، اثر آیت‌الله جوادی آملی و ترجمه آن توسط مرتضی واعظ جوادی، با عنوان «وحی و نبوت»، که علاوه بر تبیین مبانی نبوت و رسالت، به پاسخ‌گویی شبهات وحی و نبوت پرداخته است و نیز کتاب «فراتر از امر بشری»، اثر عبدالحسین خسروپناه که به تبیین و نقد دیدگاه وحی‌شناسانه عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری پرداخته است. همچنین کتاب «وحی شناسی، بررسی دیدگاه‌های قدیم و جدید درباره ماهیت و ویژگی‌های وحی»، اثر علی ربّانی گلپایگانی؛ کتاب «تفسیر وحی در الهیات مسیحی»، اثر آیت‌الله سبحانی؛ کتاب «امکان ارتباط با جهان غیب»، اثر آیت‌الله سبحانی و کتاب «بررسی و نقد مستندات قرآنی جریان انحرافی احمداسماعیل»، تألیف جواد اسحاقیان درجه. با وجود این که آثار ارزشمند ذکر شده یاریگر نویسنده بوده‌اند، هیچ یک از این آثار به مسئله «وحی در انگاره مدعی یمانی» نپرداخته و همین خلاء پژوهشی، نگارنده را بر آن داشت تا به این مهم بپردازد، تا با بهره‌گیری از آیات و



روایات و منابع دست اول شیعه و ادله متقن علمی و عقلی؛ به تحلیل و ارزیابی وحی در انگاره مدعی یمانی بپردازد و پژوهشی در خور و شایسته‌ای را دنبال کند و در پی پاسخ به این سوالات برآید که ماهیت و مفهوم وحی چیست؟ مدعی یمانی در خصوص وحی چه دیدگاهی دارد؟ چه اشکالاتی بر انگاره مدعی یمانی وارد است؟ هدف از نگاشتن تحقیق پیش رو، تبیین درست معنای وحی و استحکام مبانی مسلم دینی برای جامعه ایمانی و مصونیت جامعه از انحراف در مفاهیم اولیه دین و باورهای کلامی آنان است. در این زمینه که در این نوشتار به جای واژه «دیدگاه»، از واژه «انگاره» استفاده شده؛ به سبب آن است که دیدگاه‌ها و ادعاهای احمدبصری، خلاف واقع و بی اساس است و این واژه، متحمل چنین معنایی است؛ چنان که در لغت: «انگاره به معنای پندار، تصور، فکر و خیال، افسانه و سرگذشت گفته شده است» (ر.ک: عمید، ۱۳۸۷: ص ۲۵۴).

ماهیت وحی در انگاره مدعی یمانی

احمدالحسن به صورت مستقیم به تعریف و بیان ماهیت «وحی» نپرداخته است؛ لکن از مجموع مطالب و ادعاهایی که درباره موضوعات مرتبط با وحی بیان کرده، می‌توان به تعریفی از وحی در انگاره وی دست پیدا کرد و از تعریفی که برای نبی داشته است، چیزی جز دیدگاه وی در خصوص وحی به دست نمی‌آید و نیز از انگاره وی در مسئله ختم نبوت و انکار خاتمیت به خوبی برمی‌آید که وی وحی را امری مستمر می‌داند. از این رو، لازم است ابتدا به بیان مجموعه مطالب و ادعاهای مربوط به وحی پرداخته، تا بتوان به تعریف و ماهیت وحی در انگاره‌های مدعی یمانی دست پیدا کرد.

۱. معنای «نبی» در انگاره مدعی یمانی

احمدبصری بر این اعتقاد است که «نبی کسی است که از غیب و اخبار آسمان‌ها خبر دارد»^۱ (ر.ک: بصری، ۱۴۳۱: ص ۹) و کلمه «نبی» در اصل از «نبأ» گرفته شده و «نبأ»، یعنی غیبی که

۱. «معنی کلمه نبی (الدینی)، هو الشخص الذی يعرف الأخبار السماء. فکلمة نبی فی الأصل مأخوذة من نبأ، فالنبأ هو الغیب الذی ظهر و ارتفع لیراه الناس و عرف بعد أن کان مستورا و مجهولا».



ظاهر شد و بالا رفت تا مردم آن را ببینند و شناخته شد، بعد از این که مخفی و مجهول بود (همان).

ارزیابی معنای نبی

در مورد معنای «نبی» باید گفت از دیدگاه لغویون، «نبی» بر وزن فعیل، به معنای فاعل (ر.ک: جوهری، بی تا: ج ۱، ص ۷۴؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۱، ص ۲۹ و فیومی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۰۵). و به معنای خبر دهنده است؛ زیرا نبی از جانب خدا خبر می دهد؛ چنان که در این آیه شریفه آمده است: «به بندگان من خبر ده که فقط منم آمرزنده مهربان»^۱ (حجر: ۴۹) و از آیه «هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم، مگر این که هرگاه آرزوی پیشبرد اهداف الهی خود می کرد، شیطان وسوسه ها و القائاتی در آن می افکند»^۲ (حج: ۵۲)؛ معلوم می شود که نبی، رسالت دارد، نه این که فقط حامل خبر باشد (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۷: ص ۱۲۷). اگر چه این احتمال هم هست که به معنای مفعول باشد، به یعنی «خبر داده شده»؛ زیرا نبی از جانب خدا خبر داده می شود؛ چنان که در آیه شریفه «خدای علیم و خبیر به من خبر داد»^۳ (تحریم: ۳)؛ بر این معنا دلالت دارد.

«نبی» به معنای «خبر» آمده است؛ چون به دیگران اخبار الهی را می رساند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۳۸۲) و به خبری که فایده عظیمی دارد و مفید علم و ظن غالب است، گفته می شود (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۷۸۸). همچنین «نبی» به معنای رفعت و بلندی می باشد؛ زیرا از شأن و جایگاه والایی برخوردار است (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ص ۱۴). نیز «نبی» به معنای «طریق» گفته شده است؛ زیرا طرق هدایت را به بشر نشان می دهد (همان، ص ۱۴ و زبیدی واسطی، ۱۴۱۴: ج ۲۰، ص ۲۱۳) و نیز به معنای صوت خفی آمده؛ زیرا نبی، سخنگوی خداوند است (ر.ک: لسان العرب، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۶۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۴۰۶ و زبیدی واسطی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۵۷). نیز در اصطلاح، «نبی» به کسی گفته می شود که از طرف

۱. «نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلَقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ».

۳. «نَبَاتِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ».

خداوند متحمل خبری برای هدایت مردم به همراه مقام رسالت و ادعای پیامبری است (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۷: ص ۲۷)؛ نه این که هر کس خبری از غیب و آسمان‌ها داشت، نبی و پیامبر است؛ چنان که ائمه هدی علیهم‌السلام همگی بر این اخبار مطلع بودند (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۱۱)؛ ولی نه تنها ادعای نبوت نکردند، بلکه خود مروج «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» پیامبر بودند (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۸). از مجموع آنچه گفته شد، بر می‌آید که به صرف خیرداشتن از آسمان‌ها و از غیب، موجب اطلاق اسم «نبی» بر شخص نمی‌گردد؛ در حالی که مدعی یمانی، به دنبال تعریفی برای نبی است تا در ادامه بتواند به راحتی آن را بر خودش تطبیق دهد و زمینه ادعای نبوت خویش را فراهم کند.

بنابراین، بین اطلاع داشتن بر غیب و اخبار آسمانی و بین نبی بودن، نسبت «عموم و خصوص مطلق» است؛ به این معنا که هر نبی‌یی بر غیب و اخبار آسمانی مطلع است؛ ولی هر مطلعی نبی نیست. به عبارت دیگر، اطلاع داشتن بر غیب و اخبار آسمانی شرط لازم نبوت است؛ ولی شرط کافی نیست. از این رو، حتی اگر (بر فرض محال) صغرای اطلاع داشتن احمد بصری را بر اخبار آسمانی بپذیریم ولی این ادعا، نبوت وی را اثبات نمی‌کند.

۲. ادعای نبوت در انگاره مدعی یمانی

احمدالحسن بر این باور است که مهر نبوت بر شانه و کتف اوست (ر.ک: همان، ۱۴۳۲: ج ۴، ص ۵۲، سوال ۳۲۴ و همان، ۱۴۳۱: ج ۴، ص ۲۲۸، سوال ۱۴۴). همچنین داشتن مهر نبوت را برای تمام اوصیای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باور دارد (ر.ک: بصری، ۱۴۳۶: ج ۱، ص ۱۳۰ و ر.ک: بصری، ۱۴۳۲: ج ۴، ص ۵۳، سوال ۳۲۴) و می‌گوید: دعوت من مثل دعوت نوح علیه‌السلام و مانند دعوت ابراهیم علیه‌السلام و مانند دعوت موسی علیه‌السلام و مانند دعوت عیسی علیه‌السلام و نیز مثل دعوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است (بصری، ۱۳۹۴: ج ۱، ص ۱۲). وی در جای دیگر وقتی از او سؤال می‌شود که آیا مهر نبوت بر پشت یمانی ظاهر است، به طوری که با چشم قابل مشاهده باشد؛ می‌گوید: مهر نبوت بر پشت هر وصی از اوصیا و ائمه و مهدیین وجود دارد ولی؛ در ظاهر پیدا نیست؛ لکن خدا می‌تواند برای هر کس که بخواهد آن را ظاهر کند، یا این که در رؤیا یا در مکاشفه به او نشان دهد (همان، ۱۴۳۲: ج ۴، ص ۵۳، سوال ۳۲۴).



اگر چه ادعای نبوت از این مقدار از کلمات وی به صراحت بر نمی‌آید؛ ایشان در پاسخ به پرسشی که مطرح شده است، به صراحت، آیاتی از قرآن که مشتمل بر کلمه «رسول» هستند، بر خود تطبیق داده است و مدعی می‌شود که این آیات اشاره به وی دارد؛ نظیر «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵) و «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ «أَنِّي هُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ» (دخان: ۱۳)؛ «لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس: ۴۷) و به این ترتیب، صریحاً خود را «رسول» ذکر شده در این آیات می‌داند (بصری، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۲۳).

وی در ادامه ادعاهای خود، سلسله نبوت و امامت را پایان ناپذیر می‌داند (بصری، ۱۴۳۱: ص ۱۶) و بعد از ادعای مهدی اول بودن، خود را به هر دو سلسله نبوت و ولایت منتسب می‌کند (همان، ۱۴۳۲: ج ۴، ص ۴۶). به این ترتیب، ادعای نبوت در کلمات ایشان بسیار واضح است.

ارزیابی ادعای نبوت

در پاسخ به ادعای نبوت احمدبصری، نخست، باید گفت، ادعای او مبنی بر رسالت و نبوت، ادعای جدیدی نیست که نخستین بار توسط وی ادعا شده باشد، بلکه این ادعای دروغین، پیشینه‌ای بس طولانی دارد که از همان عصر رسول گرامی اسلام ﷺ آغاز گردیده است که به عنوان نمونه می‌توان به أسود عنسی (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۲۶۴)؛ طلیحة بن خویلد (همان، ج ۲، ص ۷۷۳)؛ سجاح (العسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۷، ص ۳۴۴) و مسیلمة بن ثمامة، معروف به مسیلمه کذاب (طبری، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۴۶)، اشاره کرد؛ هرچند این مدعیان با انکار نبوت پیامبر خدا ﷺ، دست به چنین ادعایی کرده بودند؛ در دوران متأخر نیز افرادی همچون علی محمد باب (البلاغی، ۱۳۸۱: ص ۵۲)؛ بنیانگذار فرقه بابیت و احمد قادیانی (الندوی، ۱۴۳۲: ص ۲۹)؛ بنیانگذار فرقه احمدیه یا قادیانیه چنین ادعاهایی کرده‌اند که وحی بر آنان نازل شده و پیامبر خدا هستند (همان، ص ۲۷-۳۲)؛ یعنی با وجود قبول نبوت پیامبر خدا ﷺ به نوعی با انکار ختم نبوت به چنین ادعایی دست زده‌اند. بنابراین، دیگرانی هم بودند که با همین توجیهاات احمداسماعیل، چنین ادعای گزافی را بیان کرده‌اند.



جالب توجه است که توجیهاات احمد بصری برای این که خود را رسول، معرفی کند، دقیقاً در همان مسیر اسلاف خویش است و با توجیه ختم نبوت، زمینه را برای ادعاهای خود فراهم می‌کند.

ضمناً باید به ایشان گفت که اگر امام سیزدهم هم باشی (چنان که چنین مطلبی را ادعا می‌کند) (السالم، ۱۴۳۳: ص ۴۹)؛ دوازده امام معصوم قبل از شما آمده‌اند که هر یک از ایشان در کنار کراماتی غیر قابل انکار، نص بر امامت خویش نیز داشتند و در عین حال، نه تنها ادعای نبوت نکردند بلکه به شدت مروج و مبین و مدافع ختم نبوت بودند و برآیات قرآن دال بر ختم نبوت (احزاب: ۴۰) و فرمایش پیامبر خدا ﷺ مبنی بر این که «یا علی أنت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبي بعدی»^۱ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۸)؛ تأکید داشتند، تا جایی که صاحب ادعای نبوت بعد از رسول خدا را اهل بدعت دانسته که هم خود او اهل آتش و واجب القتل است و هم پیروان او اهل آتشند^۲ (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۶۳ و همان، ۱۳۷۶: ص ۵۳). بنابراین، شما نمی‌توانید با امام سیزدهم دانستن خود ادعای نبوت کرده و انتظار داشته باشید که دیگران چنین حرف کذب و سخیفی را از شما پذیرا باشند.



۱. روایات متعددی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ وارد شده است که و بر خاتمیت آن حضرت تأکید می‌کند؛ از جمله حدیث عرباض بن ساریه به نقل از پیامبر ﷺ: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ» (احمد بن محمد ابن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۸، ص ۳۸۲ و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، مسند الدارمی المعروف به سنن الدارمی، ج ۱، محقق: دارانی، حسین سلیم، ریاض، دار المغنی، ۱۴۲۱: ص ۱۹۷) و نیز روایت دیگری که حضرت تصریح می‌فرمایند: «وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (احمد بن محمد ابن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۷، ص ۷۹) و در حدیث دیگری «حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الرِّسَالَةَ وَ النَّبُوَّةَ قَدْ انْقَطَعَتْ، فَلَا رَسُولَ بَعْدِي وَ لَا نَبِيَّ» (محمد بن عیسی ترمذی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، دار الحدیث، قاهره، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۲۶۷) و نیز از ائمه هدی علیهم السلام در این خصوص روایت داریم چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگام دفن پیامبر ﷺ، خطاب به ایشان فرمودند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵).
۲. امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي - فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَ ذَلِكَ فَدَعْوَاهُ وَ بَدْعُهُ فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ وَ مَنْ اتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ».

بهره‌گیری احمدالحسن از تقسیم ابن عربی

با توجه به این که ابن عربی نبوت را به دو قسم «خاص» و «عام» تقسیم کرده و مرادش از نبوت خاص همان نبوت انبیای الهی است و مرادش از نبوت عام هر نوع اطلاع یافتن بر امور غیبی است؛ (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۴)؛ احمد بصری نیز با بهره‌گیری از این بیان ابن عربی لفظ «نبوت» را به کار گرفته است، بدون این که مقصود خود را بیان کند تا از طرفی مخاطبانش، همان معنای رایج و مرتکز در اذهان خود از نبوت (معنای خاص) را برداشت کنند و از طرفی، اگر مورد اشکال واقع شد، بگوید منظور من معنای عام بوده است؛ کما این که در تعریف «نبی» چنین گفته است: «نبی کسی است که از غیب و اخبار آسمان‌ها خبر دارد»^۱ (ر.ک: بصری، ۱۴۳۱: ص ۹) و کلمه نبی در اصل از «نبأ» گرفته شده است و «نبأ»، یعنی غیبی که ظاهر شد و بالا رفت تا مردم آن را ببینند و شناخته شد، بعد از این که مخفی و مجهول بود (همان).

بنابراین، وی به نوعی از الفاظ مشترک برای رهنی اعتقادات و باورهای مردم استفاده کرده است و ادعای نبوت خود عموم مومنان را دنبال می‌کند؛ لکن با توجه به این که ایشان عناوین «رسول» در آیات قرآن را بر خود تطبیق داده است (بصری، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۲۳ و همان، ج ۴، ص ۴۶) و ادعای داشتن مهر نبوت بر شانه خود را دارد (همان، ۱۴۳۲: ج ۴، ص ۵۲، سوال ۳۲۴ و همان، ۱۴۳۱: ج ۴، ص ۲۲۸، سوال ۱۴۴)؛ به نوعی بر همان معنای مرتکز در اذهان مخاطبان تأکید می‌کند.

۳. «اكتسابی بودن» مقام نبوت در انگاره مدعی یمانی

احمد بصری بر این باور است که تمامی مؤمنان می‌توانند به مقام نبوت برسند و رسیدن به این مقام، از طریق اخلاص در عبادت و عمل برای مؤمنان ممکن و میسر است (ر.ک: همان، ۱۴۳۱: ص ۲۷) و لذا باب نبوت بسته نیست و هیچ‌گاه نیز بسته نخواهد شد و از این طریق مؤمنان می‌توانند به بعض اخبار آسمان‌ها و امور غیبی دست پیدا کنند (ر.ک: همان، ۱۴۳۱:

۱. «معنی کلمه نبی (الدینی)، هو الشخص الذى يعرف الأخبار السماء. فکلمة نبی فی الأصل مأخوذة من نبأ، فالنبأ هو الغیب الذى ظهر وارتفع لیراه الناس و عرف بعد أن کان مستورا و مجهولا».

ارزیابی اکتسابی یا موهبتی بودن مقام نبوت

در پاسخ به این که آیا مقام و شأن نبوت اکتسابی است یا موهبتی؛ باید گفت: نخست، این که رسیدن به مقامات شامخ الاهی، شایستگی‌های خود را لازم دارد، هیچ بحثی نیست و ادله قرآنی نیز بر آن دلالت دارند؛ نظیر ماجرای رسیدن حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت، که قرآن تصریح می‌کند، ابتلائات و آزمایش‌هایی که حضرت ابراهیم علیه السلام با شایستگی‌های خود توانست از آن‌ها سرافراز بیرون آید،^۱ باعث شد که مدال «...إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (بقره: ۱۲۴)؛ را از خدای حکیم دریافت کند و یا در خصوص پیامبری حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: «و هنگامی که به مرحله بلوغ و قوت رسید ما «حکم» و «علم» به او دادیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»^۲ از جمله اخیر آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که در زمره «محسنین» بودن حضرت یوسف علیه السلام در این که به چنین مقام رفیعی دست پیدا کرده، مؤثر بوده است.

در عبارات آغازین دعای شریف ندبه نیز می‌خوانیم:

بعد از آن که با ایشان شرط کردی که نسبت به زخارف دنیوی و زینت‌های آن بی‌اعتنا باشند و آنان نیز این شرط را پذیرفتند و عمل کردند؛ ایشان را پذیرفته و مقرب و فرشته وحی را بر ایشان نازل کردی و با وحی، ایشان را گرمی داشته و از علم بیکران خویش آن‌ها را بهره‌مند ساختی^۳ (ابن طاووس، ۱۳۳۰: ص ۵۵۳).

بنابراین، براساس این دلایل، که شایستگی‌ها در رسیدن به مقام‌های بلند الاهی قطعاً مؤثر و لازم است؛ لکن سؤال این است که آیا برای رسیدن به این مقامات، برخورداری از این شایستگی‌ها، تمام علت است، یا این که این شایستگی‌ها، فقط شرط لازم هستند، نه شرط کافی و اصطلاحاً «جزء العله» محسوب می‌شوند؟

۱. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ..» (بقره: ۱۲۴).

۲. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۲۲).

۳. «بَعْدَ أَنْ سَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الرَّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّبِّيَّةِ وَزَبْرَجَهَا ، فَسَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ ، وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الدِّكْرَ الْعَلِيِّ ، وَالشَّاءَ الْجَلِيَّ ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِم مَلَائِكَتَكَ ، وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ ، وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ».



پاسخ قطعی که به این پرسش، آن است که وجود شایستگی‌ها شرط لازم است؟ نه کافی و آنچه مطلب را تمام می‌کند، اراده و خواست الهی است و شاهد بر این مدعا نیز آن است که در آیه شریفه مربوط به پیامبری حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ ما چنین نیکوان را پاداش نیکو می‌دهیم (یوسف: ۲۲). رساندن افراد محسن به مقاماتی چون نبوت در قالب جزا به ایشان است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ص ۱۱۹). و ما می‌دانیم که جزا و پاداش دادن خدای تعالی به انسان‌ها عین لطف و مرحمت خدای تعالی، است نه این که استحقاقی در این خصوص برای بندگان باشد، به خلاف عقاب که حاصل استحقاق بندگان است^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). پس لطف خدای تعالی را در وصول به مقام نبوت حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام دخیل می‌داند.

دوم، این که می‌دانیم برخی پیامبران چون حضرت عیسی و حضرت یحیی عَلَيْهِمَا السَّلَام در نوزادی و کودکی به پیامبری رسیده‌اند، در حالی که هنوز زمان ظهور و بروز آن شایستگی‌های ارادی و اختیاری ایشان فراهم نیامده، پس از این ماجرا به خوبی روشن می‌شود که مقام نبوت یک مقام امتنانی و موهبتی است نه اکتسابی. حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز گواه بر این مدعاست که می‌فرماید: «به درستی که خداوند متعال انسان‌هایی را از فرزندان آدم انتخاب کرد و تولد آنان را پاک و بدن‌های آنان را پاکیزه گردانید و آنان را در پشت مردان و رحم زنان در حفظ خویش قرار داد، نه به خاطر طلبی که از خدا داشته باشند، بلکه از آن‌جا که خداوند در هنگام خلقت می‌دانست که از او فرمانبرداری می‌کنند و او را عبادت می‌کنند و هیچ‌گونه شرکی نسبت به او روا نمی‌دارند؛ پس این بزرگواران به واسطه فرمانبرداری از خداوند متعال، به این کرامت و منزلت والا در نزد خداوند نائل شده‌اند»^۲.

۱. «وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَطِيعُوهُ وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ وَ تَوْشَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ».

۲. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ أَنْسَاً طَهَرَ مِيلَادَهُمْ وَ طَيَّبَ أَبْدَانَهُمْ وَ حَفِظَهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ أَخْرَجَ مِنْهُمْ الْأَنْبِيَاءَ وَ الرُّسُلَ فَهُمْ أَرْكَى فُجُوعِ آدَمَ فَعَلَّ ذَلِكَ لِأَمْرِ اسْتِحْقَاقِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ عَلِمَ اللَّهُ مِنْهُمْ جِبِينَ ذَرَأَهُمْ أَنَّهُمْ يَطِيعُونَهُ وَ يَعْْبُدُونَهُ وَ لَا يَشْرِكُونَ بِهِ شَيْئاً فَهَؤُلَاءِ بِالطَّاعَةِ نَالُوا مِنَ اللَّهِ الْكَرَامَةَ وَ الْمُنْزِلَةَ الرَّفِيعَةَ عِنْدَهُ» (احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۳۴۰).

سوم، این که برخی از فیلسوفان اسلامی بر این مطلب تصریح می‌کنند که نبوت، امری موهبتی و از مواهب ربّانی و غیراکتسابی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ص ۴۷۰) و جز با موهبت ربّانی حاصل نمی‌شود (همان، ص ۴۸۳). همچنین محی‌الدین در کتاب فتوحات مکیّه بارها بر این نکته تأکید کرده که مقام نبوت و وحی شریعت، مقامی است که به عده‌ای از خواص اولیای الهی اختصاص دارد و وصول به آن برای دیگر اولیای الهی و اهل مکاشفه امکان‌پذیر نیست (ر.ک: ابن عربی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۴).

در پایان باید این نکته را اضافه کرد که اگر بنا بود به صرف شایستگی‌ها، انسان‌های مؤمن به مقام نبوت نایل آیند؛ چه کسی از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام شایسته‌تر بود؟ در حالی حتی یک مورد از این بزرگواران ادعای وصول به مقام نبوت دیده و یا شنیده نشده است؟

۴. نبوت ائمه علیهم السلام و مؤمنان در انگاره مدعی یمانی

احمد بصری ابتدا مقام «نبوت» را برای ائمه و مهدیین دوازده‌گانه قائل شده است (بصری، ۱۴۳۱: ص ۳۴)؛ سپس با خواندن خود، به عنوان اولین مهدی از مهدیین (بصری، ۱۴۳۱: ج ۴، ص ۲۲۵، سوال ۱۴۴) زمینه را برای اثبات مقام نبوت خودش فراهم می‌آورد. وی نسبت به نبوت ائمه هدی علیهم السلام چنین می‌گوید: «تأکیداً ائمه معصوم به مقام نبوت رسیده‌اند» (ر.ک: همان، ۱۴۳۱: ص ۲۱) و سپس نتیجه می‌گیرد که مؤمنان مخلص نیز می‌توانند به مقام نبوت برسند و از طریق رؤیا، خداوند بر آن‌ها وحی کرده و نبوت امری ممکن و قابل دسترسی است (همان). وی بر این باور است که مؤمن بهره‌هایی از نبوت را داراست، به دلیل این که در روایات آمده است: رویای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است؛ پس مقام نبوت برای بنی‌آدم باز گذاشته شده است (ر.ک: همان، ۱۴۳۱: ص ۲۷) و در خصوص مقام نبوت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین اظهار می‌کند:

وقتی حضرت عیسی علیه السلام که پیامبر خداست در نماز به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا می‌کند، پس لابد مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از حضرت عیسی علیه السلام بالاتر است و این برتری مقام، مستلزم آن است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مقام نبوت را دارا باشد (همان، ۱۳۹۴: ص ۱۳).



وی سپس این جایگاه را برای تمامی انسان‌ها معتقد است و همچنین در مورد سیصد و سیزده نفر یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (ر.ک: همان، ۱۴۳۱: ج ۴، ص ۲۲۵)؛ که آنان وحی را از طریق رؤیای صادقه دریافت می‌کنند و از عالم غیب و اخبار ملکوت آسمان‌ها با خبر می‌شوند و مقام نبوت را دارا هستند و هر کدام از آنان رسولی از پیامبران پیشین است (ر.ک: همان، ۱۴۳۱: ص ۳۷).

ارزیابی ادعای نبوت ائمه علیهم السلام و مؤمنان در انگاره مدعی یمانی

در پاسخ به این ادعا باید گفت: نخست، آن که این مدعی با به‌کارگرفتن الفاظ مشترک به رهنزی اعتقادات مؤمنان می‌پردازد. او با استفاده از دیدگاه ابن عربی که معنای عامی برای نبوت قائل است و نبوت را بر هر نوع اطلاع یافتن بر امور مخفی و غیبی اطلاق می‌کند (ابن عربی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۴)؛ دائماً از همین اصطلاحی که ابن عربی وضع کرده است، تبعیت می‌کند و لفظ نبوت را با این که برای مخاطبان ظهور در نبوت خاص دارد؛ در همان معنای نبوت عام به‌کار گرفته و از طریق اثبات آن مقام برای ائمه و مهدیون، زمینه را برای اثبات این مقام برای خویش فراهم کرده است و به راحتی این مقام را نه تنها برای خودش که برای کافه مؤمنین اثبات می‌کند. این در حالی است که نسبت به اصل این که ائمه هدی علیهم السلام و برخی از خواص مؤمنین می‌توانند بر یک سری اموری که بر دیگران مخفی است اطلاع پیدا کنند، جای هیچ بحث و مناقشه‌ای نیست و لکن هیچ‌گاه ائمه علیهم السلام خود را به چنین عنوانی که «نبوت» و «رسالت» باشد توصیف نکرده‌اند و در زیارت جامعه کبیره که توصیفات فراوانی را برای ائمه علیهم السلام آورده، هیچ‌گاه از عنوان «نبوت» و «رسالت» برای ایشان استفاده نکرده و جای تعجب بسیار است از این مدعی که به رغم تأکید فراوان بر کتاب و سنت، چگونه در به‌کارگیری این عنوان غیر شرعی در مسائل و مطالب شرعی، از کتاب و سنت تخطی کرده است و این همه بر اثبات این عناوین جعلی و ساختگی اصرار می‌ورزد؛ ثانیاً، این که ایشان با استدلال کودکانه خواسته است مقام نبوت را برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اثبات کند نیز به نوبه خود اسباب تعجب فراوان است؛ چرا که ایشان گمان کرده که چون مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از مقام حضرت عیسی علیه السلام بالاتر است؛ پس لابد باید برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مقام نبوت نیز باشد و گویا خیال کرده که مقامات معنوی، عددی هستند که «چو صد آمد نود هم پیش ماست»؛ در حالی که ما می‌دانیم مقام

امامت از مقام نبوت برتر و بالاتر است؛ چرا که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بعد از نبوت به مقام امامت رسید و مدال «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴)؛ را دریافت کرد؛ و لکن چنین نیست که هر کس مقام بالاتر را دارد باید مقام پایین‌تر را نیز دارا باشد؛ مثلاً حضرت خضر نبی، معلم غیبی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و در ظاهر از نظر علوم غیبی برتر بود؛ لکن منصب و جایگاه پیامبر اولوالعزم را نداشته و صاحب کتاب نبوده است. از این‌رو، استدلال ایشان علاوه بر این که نادرست است، نتیجه‌ای غیر از آنچه را ایشان دنبال می‌کرده اثبات می‌کند؛ چرا که نتیجه استدلال ایشان اثبات نبوت به معنای خاص برای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است؛ در حالی که ایشان به دنبال اثبات نبوت به معنای عام بودند.

۵. معنای خاتمیت در انگاره مدعی یمانی

احمد بصری در مورد معنای «خاتمیت» می‌نویسد: «خاتم به معنای قرار داشتن در وسط دو امر و خاتم به معنای آخرین است» (ر.ک: بصری، بی‌تا: ص ۴۴) و در مورد معنای «خاتم النبیین»، بر این باور است:

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «خاتم النبیین» است به این معنا که «الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل؛ پایان دهنده آنچه گذشت و راهگشای آنچه خواهد آمد» (ر.ک: بصری، بی‌تا: ص ۴۳-۴۴) و نیز می‌گوید: «حضرت محمد ارسال از جانب خدای سبحان را خاتمه داد و ارسالی که از جانب خود وی می‌باشد، گشود» (ر.ک: همان، بی‌تا: ص ۴۴).

همچنین از احمد اسماعیل سؤال شده است که این که امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام خاتم ائمه است، چه معنا و مفهومی دارد؟ می‌گوید:

همان‌طور که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوت سابق را خاتمه داد و ارسال را از نو آغاز کرد، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در درجه مشخص همان‌گونه بوده که خاتم مقام ائمه اثناعشر است و گشاینده امامتی جدید است که همان هدایت است؛ پس امام مهدی نیز فرستنده مهدیین دوازده‌گانه از ذریه است (ر.ک: همان، ۱۳۹۴: ج ۴، ص ۱۷۴).

ارزیابی معنای خاتمیت در انگاره مدعی یمانی

«خاتمیت» مصدر صناعی از «خاتم» (به کسر یا فتح تاء) و از ریشه «ختم» است و «ختم» از



دیدگاه لغویون به معنای پایان دادن و به آخر رسیدن است؛ چنان که گفته‌اند: «الْخَتْمُ هُوَ بُلُوغٌ آخِرُ الشَّيْءِ» (ابن فارس، بی تا: ج ۲، ص ۲۴۵)؛ یعنی رسیدن به پایان چیزی و به همین مناسبت مهر زدن به چیزی را نیز ختم گویند؛ چون همیشه پس از پایان دادن به چیزی بر آن مهر می‌نهند و عرب انگشتر را از آن سبب «خاتم» گفته است که پایان نامه‌ها را با آن مهر می‌کرده‌اند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۲۶). از همین باب است که گفته می‌شود: «وَاللَّيْ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ؛ لِأَنَّهُ آخِرُهُمْ» (ابن فارس، بی تا: ج ۲، ص ۲۴۵). و راغب در مفردات می‌نویسد: «خاتم النبیین لِأَنَّهُ خَتَمَ النَّبُوَّةَ أَي تَمَّهَا بِمَجِيئِهِ»؛ خاتم النبیین گفته شده است به خاطر این که با آمدن پیامبر، نبوت ختم می‌شود (راغب اصفهانی، بی تا: ج ۱، ص ۱۴۳).

۶. آیه خاتمیت در انگاره مدعی یمانی

احمدبصری درباره آیات الهی می‌نویسد:

همه قرآن نزد غیر معصوم متشابه است؛ چون غیرمعصوم توانایی تشخیص محکم از متشابه را ندارد. چگونه غیر از ائمه این تمیز را دارد؛ در حالی که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام بر ابوحنیفه احتجاج می‌کند که همانا کسی غیر از ائمه محکم را از متشابه نمی‌داند. بنابراین، شناخت مردم از قرآن چیزی جز الفاظ آن نیست (بصری، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۴۳، سوال ۱۹).

ناظم العقیلی^۱ نیز می‌گوید: مسئله ختم نبوت از متشابهاتی است که حکم آن را کسی جز اوصیای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حل نخواهد کرد و در جای دیگر می‌نویسد: «سید احمدالحسن وصی و رسول امام مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى» (همان).

احمدبصری درباره «خاتم النبیین» می‌گوید:

رسالت با اسم پیامبر ختم شده یا این که با مهر و امضای او می‌باشد؛ یعنی ارسال انبیای سابق از خداوند بوده است؛ ولی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجاب بین آن‌ها و خداوند بوده و رسالت از اوست و بر انبیا نازل می‌شد و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صاحب رسالت انبیای سابق بود؛

۱. ناظم العقیلی از اعضای مکتب نجف و از انصار و مبلغان اصلی احمد است که صاحب آثاری در زمینه مدعی یمانی است.

چون از خلال محمد ﷺ بر آن‌ها نازل می‌شد و او حجاب نزدیک به خداوند سبحان است (همان، ۱۴۳۱: ص ۳) و «خاتیم» با کسر تا یعنی تمام کننده رسالت خدا (همان).

ناظم العقیلبی در مقدمه کتاب «النبوة الخاتمة» می‌گوید:

برخی روایات تأکید دارند که بعد از حضرت محمد ﷺ نبوتی نیست و هر کس ادعای نبوت کرد، او را تکذیب کنید؛ اما برخی دیگر از روایات استمرار نبوت بعد از حضرت محمد ﷺ را نمایان می‌کنند (همان، ص ۳)؛ وی می‌گوید: این دو دسته روایات با هم تعارض ندارند؛ زیرا هر قسم از آن‌ها به یک معنای نبوت اشاره دارد که با دیگری متفاوت است (همان). نیز ایشان در پاسخ به این پرسش که آیا رسول اکرم ﷺ خاتم پیامبران نیست؛ می‌گوید: «طالب حق، خود را بین دو راه می‌یابد و هر کدام به طریقی مخالف چیزی است که رسول اکرم ﷺ و عترت پاکش آورده‌اند. اگر بگوید نبوت با رسالت حضرت محمد ﷺ مطلقاً خاتمه یافته است؛ مخالف روایات استمرار نبوت بعد از رسول اکرم ﷺ یا حتی جزئی از آن شده است و اگر بگوید، نبوت بعد از حضرت محمد ﷺ استمرار مطلق دارد، باز هم مخالف روایات ختم نبوت بعد از اشرف مخلوقات رسول اکرم محمد مصطفی ﷺ شده‌اید (همان، ص ۴). و حل این مسئله جز با اعتماد بر قسمی از روایات و ترک دیگر و تکذیب قسمی یا ایراد گرفتن از صحت سند که این را اهل بیت با ده‌ها روایت و حدیث نهی کرده‌اند، ممکن نیست، مگر این که مخالف قرآن و سنت ثابت آن‌ها باشد که این مسئله از تشابهات است (همان، ص ۵).

در مورد تفسیر آیه خاتمیت^۱ (احزاب: ۴۰) می‌گوید:

این که مراد از ختم نبوت، پایان یا انتها و توقف آن باشد، امر درستی نیست. اگر مراد از نبوت، رسیدن به مقام نبوت و در پی آن معرفت و دانستن برخی اخبار آسمانی از اخبار حق و غیب باشد، ختم نبوت درست نیست؛ به خاطر این که راه ارتقا به ملکوت آسمان‌ها همیشه باز بوده و بسته نشده و بسته نخواهد شد^۲ (ر.ک: بصری، ۱۴۳۱:

۱. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ».

۲. «تبیین مما تقدم أن ختم النبوة وأقصد بالختم هنا الانتهاء أي انتهاء النبوة وتوقفها أمر غير صحيح إذا كان المراد بالنبوة هي وصول إلى مقام النبوة. وبالتالي معرفة بعض أخبار السماء من الحق والغيب لأن طريق الارتقاء إلى ملكوت السماوات مفتوح ولم يغلق ولن يغلق».



ارزیابی آیه خاتمیت

«خَاتَمَ» را در آیه شریفه فقط عاصم بفتح «تا» خوانده است و بقیه قَرَأَ بکسر «تا» خوانده‌اند و بنا بر قرائت کسر، «خَاتِم» به معنای ختم کننده و تمام کننده است؛ زیرا پیغمبران را ختم کرده و به آخر رسانده است و بنا بر قرائت فتح خَاتَم به معنای آخر النبیین است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۲۶) و لذا در هر دو قرائت خاتم النبیین به معنای آن است که بعد از او تا روز قیامت نبوتی نخواهد بود. مسلمانان، قرآن را به عنوان آخرین کتاب و آخرین مرحله وحی از طرف خداوند متعال می‌دانند. حتی در کتاب‌های آسمانی دیگر بحث خاتمیت با صراحتی غیر قابل توجیه بیان شده است؛ نظیر آنچه سید ابن طاووس از تورات نقل می‌کند: «واختم به أنبیائی و رسی فعلی محمد ﷺ و أمته تقوم الساعة» (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۳۴).

بنابراین، توجیه ذکر شده از سوی احمدالحسن، نه با آنچه در لغت آمده سازگاری دارد و نه با مدلول صریح روایات و ادله نقلی، هم خوانی دارد؛ زیرا در روایات متعددی به مسئله ختم نبوت تصریح شده است و از جملاتی چون «أَنَا عَقَبُ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدِي رَسُولٌ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۴۲۵)؛ و «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۲۳ و ابن بابویه، ۱۳۹۸: ص ۳۹۹)؛ و «اختم به انبیائی و رسی» (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۵۰۹)؛ و «فَقَفِّي بِهِ الرَّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳)؛ و «خَاتَمَ رُسُلِهِ» (همان، خطبه ۱۷۳)؛ استفاده شده است. مضافاً این که اگر این توجیه ایشان را بپذیریم؛ باید صحیح باشد که تمامی پیامبران را «خاتم النبیین» بدانیم؛ چون همگی چنین بودند که پایان سلسله پیامبران قبلی و آغازی بر ادامه سلسله پیامبران بعد از خودشان بوده‌اند، و حال آن که چنین سخنی را هیچ کس نمی‌پذیرد.

بنابراین، مدعی یمانی مستقیماً به تعریف و ماهیت وحی نپرداخته و این خود مؤید آن است که از وحی، همان معنایی که در اذهان مخاطبان مرتکز است، یعنی وحی رسالتی را اراده کرده است؛ لکن در ضمن ادعاها و مطالبی که قبلاً از او بیان کردیم، به برخی نکات در جهت تعریف وحی در انگاره‌های مدعی یمانی می‌توان دست یافت؛ نظیر این که از تعریف ارائه شده برای «نبی» در کلمات او برمی‌آید که وحی به معنای ارتقا و ارتباط با ملکوت آسمان‌ها و اطلاع یافتن

بر اخبار آسمانی و غیبی است؛ هرچند ممکن است گفته شود که «انباء» اعم از وحی است؛ لکن چون مدعی یمانی در مقام بیان تعریف «نبی» بوده؛ پس لابد باید از ویژگی‌های خاص نبی که او را از دیگران متمایز می‌کند، یاد کرده باشد و قطعاً این ویژگی هر انبائی نیست تا شامل الهام و مکاشفه و ... بشود، بلکه به طور حتم مراد وی انباء در قالب تلقی وحی است. بنابراین، تعریفی که ایشان برای «نبی» ارائه کرده است، چیزی جز دیدگاهشان در خصوص وحی نیست و از دیدگاهی که در مسئله ختم نبوت دارد و آن را انکار و آیه شریفه خاتم النبیین را از متشابهات تلقی کرده است، به خوبی برمی‌آید که وحی را امری مستمر تا دامنه قیامت می‌داند و از ادعای نبوت و رسالت برای خود و عموم مؤمنان و این‌که مقام نبوت را مقامی اکتسابی تلقی کرده بر می‌آید که وحی را امری می‌داند که دسترسی به آن برای همه آحاد بشر ممکن و میسر است.



نتیجه گیری

۱. مدعی یمانی مستقیماً به تعریف و ماهیت «وحی» نپرداخته است؛ اما از مجموعه مطالب و ادعاهایی که در مورد موضوعات مرتبط با وحی بیان داشته است؛ می توان به تعریفی از وحی در انگاره وی دست پیدا کرد.

۲. مدعی یمانی بر این باور است که «نبی»، به کسی گفته می شود که با ملکوت آسمان ها ارتباط و از اخبار غیب خبر دارد؛ در حالی که صرف خبر داشتن از غیب و اخبار آسمان ها موجب اطلاق اسم نبی بر شخص نمی گردد و اخبار آسمانی شرط لازم نبوت است، نه شرط کافی.

۳. مدعی یمانی بر این گمان است که «خاتم النبیین»، یعنی پایان دهنده آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد؛ در حالی که به تصریح آیات و روایات، خاتم النبیین، یعنی هیچ نبی بی بعد از حضرت ختمی مرتبت نخواهد بود و هر کس ادعای نبوت کند، واجب القتل و اهل آتش است.

۴. مدعی یمانی نبوت را برای ائمه اطهار علیهم السلام و تمام مؤمنان باور داشته است و مقام نبوت را مقامی اکتسابی و وحی را امری مستمر تا دامنہ قیامت می داند؛ در حالی که باید گفت رسیدن به مقامات شامخ الاهی به شایستگی های لازم نیاز دارد و این شایستگی ها شرط لازم است، نه شرط کافی؛ اما این مقام امتنانی و موهبتی است که نصیب هر کسی نمی شود و اگر بنا بود به صرف شایستگی ها انسان های مؤمن به مقام نبوت نائل آیند، چه کسی از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام شایسته تر بود؟

۵. مدعی یمانی برای رسیدن به اغراض خویش، نظیر ادعای نبوت و رسالت؛ در معنا و مفهوم وحی دست اندازی کرده و باب نبوت را باز دانسته است تا از این رهگذر به اثبات ادعاهای خویش فائق آید؛ در حالی که معنای وحی همان معنایی است که در اذهان مخاطبان روشن و آشناست؛ یعنی وحی به معنای رابطه خاصی است بین خداوند و انبیای الاهی و نوعی سخن گفتن خداوند با انبیای الاهی است. پس وحی متوقف است بر نبوت و وحی رسالتی است که با خاتم النبیین منقطع می شود و نبوتی بعد از او نخواهد بود.



کتابنامه

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. _____ (۱۳۹۸). *التوحید*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. _____ (بی تا). *الأمالی*، بیروت، مؤسسة البعثة.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). *إقبال الأعمال*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۷. _____ (۱۳۳۰ق). *جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع*، قم، دار الرضی.
۸. ابن عربی، محمد بن علی (بی تا). *فتوحات مکیه*، قم، آل البيت لإحياء التراث.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*، بیروت، دار الصادر.
۱۱. بصری، احمد الحسن (۱۳۹۴). *پاسخ های روشننگر بر بستر امواج*، نجف، انتشارات انصار امام

مهدی عکال الله تعالی فرجه الشریف.

۱۲. _____ (۱۴۳۱ق). *المتشابهات*، نجف، انتشارات انصار امام مهدی عکال الله تعالی فرجه الشریف.
۱۳. _____ (۱۴۳۱ق). *النبوة الخاتمة*، نجف، انتشارات انصار امام مهدی عکال الله تعالی فرجه الشریف.
۱۴. _____ (۱۴۳۲ق). *الجواب المنیر*، نجف، انتشارات انصار امام مهدی عکال الله تعالی فرجه الشریف.
۱۵. _____ (۱۳۹۴). *پاسخ های روشننگر بر بستر امواج*، انتشارات انصار امام

مهدی عکال الله تعالی فرجه الشریف.

۱۶. _____ (۱۴۳۶ق). *همگام با بنده صالح*، نجف، انتشارات انصار امام مهدی عکال الله تعالی فرجه الشریف.
۱۷. _____ (بی تا). *نبوت خاتم نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم*، انتشارات انصار امام مهدی عکال الله تعالی فرجه الشریف.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا). *الصحاح*، بیروت دار العلم للملایین.
۱۹. حکیم، محمد باقر (۱۴۱۷ق). *علوم قرآن*، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، قم، بی نا.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.



۲۲. زبیدی، مرتضی (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
۲۳. سالم، علاء (۱۴۳۳ق)، *قبل از طوفان دوم احمد موعود*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۴. سیدرضی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، محقق: محمد عبده، قم، نشر هجرت.
۲۵. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۲۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*، تهران، وزارت فرهنگ آموزش عالی.
۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی.
۲۸. عمید، حسن (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد (بی تا). *کتاب العین*، بی جا، دار و مکتبه الهلال.
۳۰. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی تا). *قاموس المحيط*، بیروت، دار العلم للجمع.
۳۱. فیومی، احمدبن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی*، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۳۲. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب اسلامیه.
۳۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بی نا.